

مصطفی کیوان

دبیر دبیرستان دارالفنون

نوروز در شاهنامه

به هر کار بخت تو پیروز باد همه روزگار تو نوروز باد

شاهنامه یادگار جاویدان فردوسی، دریایی ژرف و منبعی بس بزرگ برای پژوهش در زمینه‌های مربوط به زبان و فرهنگ و معنویات قوم ایرانی است. در این اثر عالی‌قدر همه جا عشق سرشار فردوسی به آئین و سنت‌های اصیل باستانی جلوه گر است. آیین و سننی که تار و پود آن با احساس و اندیشه مردم این مرز و بوم پیوند ناگسستنی دارد و ریشه‌های آن در اعماق روح نسل‌های ایرانی نهفته است. سنت‌هایی چون نوروز و سده و مهرگان که هر یک را در خلال سخن دلنشین فردوسی مقامی بس ارجمند است.

در این گفتار سعی بر این است که فقط بر اساس شاهنامه و استناد به کلام بلند پایه سخن‌سرای بزرگ طوسی، جلوه‌هایی از شکوه دیرین و همیشگی نوروز، بزرگ‌ترین جشن ملی ایرانیان نموده شود و در عین حال شواهدی دال بر پیشینه باستانی و ارزش و اهمیت فوق‌العاده آن یاد گردد.

گرچه از مدتی نزدیک به هزار سال پیش (سال ۴۶۷، زمان پادشاهی ملکشاه سلجوقی) که این جشن در ابتدای برج حمل و نقطه اعتدال ربیعی تثبیت گشته، گویندگان توانا و شیرین سخن پارسی زبان، در وصف چهره گل و نسیم نوروز و مسازی این روز با آغاز زیبائیهای طبیعت داد سخن داده و هنر‌نمایها کرده‌اند، ولی در شاهنامه گذشته از سخنانی دل‌انگیز و جان‌پرور در این زمینه، شواهد و کنایات متعدد از بزرگداشت نوروز در گذشته‌های بسیار دور آمده، و به عبارت دیگر، از آن سوی چهره‌های پیوندی گل و نوروز سخن رفته است، اشاراتی که در طی داستانهای شاهنامه در این باره جلب نظر می‌کند، بر روی هم نموداری از عظمت مداوم خجسته‌جشنی است که با آمد و رفت الهام بخش و خاطره‌انگیز خود، پایان فصلی از دفتر پر برگ ایام و آغاز فصلی دیگر را که همواره برای ساکنان این مرز و بوم کهنسال با شادی و امید و ایستادگی و پایداری در میدان تنازع بقا همراه بوده، اعلام کرده است.

فردوسی در شاهکار خود از جمشید پادشاه مشهور سلسله پیشدادی به عنوان بنیان‌گذار این جشن یاد کرده و چنین فرموده است:

چه مایه بدو گوهر اندر نشاخت	به فرکیانی یکی تخت ساخت
فرو مانده از فره بخت او	جهان انجمن شد بر تخت او
مر آن روز را روز نو خواندند	به جمشید بر گوهر افشاندند
بر آسوده از رنج تن، دل زکین	سر سال نو هر مز فرودین

بزرگان بشادی بیاراستند
 چنین روز فرخ از آن روزگار
 می و جام و رامشگران خواستند
 بمانده از آن خسروان یادگار
 این گفته فردوسی، از اهم داستانهایی است که گذشته از شاهنامه در آثار برخی دیگر از بزرگان فرهنگ و دانش ایرانی، همراه با روایات گوناگون در زمینه سرآغاز نوروز آمده است. ابوریحان در کتاب آثار الباقیه ضمن گفتگو از پیدایش نوروز چنین می نویسد:
 . . . دسته دیگر از ایرانیان می گویند که جمشید زیاد در شهرها گردش نمود و چون خواست به آذربایجان داخل شود، بر سریری از زر نشست و مردم بدوش خود آن تخت را می بردند و چون پرتو آفتاب بر آن تخت بتابد و مردم آن را دیدند این روز را عید گرفته (۱) . . .

گفته ابوریحان ظاهراً ترکیبی از دو روایت جداگانه است که فردوسی در مورد جمشید و کیخسرو در شاهنامه آورده است. یکی انتساب بنیان گذاری نوروز به جمشید، دیگر داستان برنشستن کیخسرو بر سریری خاص و رفتنش به دژ بهمن واقع در آذربایجان، چه در شاهنامه همانطور که گذشت پیدایش نوروز از زمان جمشید دانسته شده، ولی از رفتن این پادشاه به آذربایجان سخنی نیامده است. حال آنکه از نشستن کیخسرو بر سریری از زر و رفتنش به آذربایجان در روزی که نوروزش خوانده اند، چنین سخن رفته است:

یکی تخت زرین زبرجد نگار	نهادند بر پیل و جنگی سوار
به گرد اندرش با درفش بنفش	به پای اندرون کرده زربنه کفش
ز بیجاده طوقی و تاجی به زر	به زر اندرون نقش کرده گهر
چنین گفت کامروز روز نو است	نشست جهاندار کیخسرو است
جهانجوی بر تخت زرین نشست	به سر بریکی تاج و گری بدست
بشد تا دژ بهمن آزاد شاه	خود و گیو و گودرز چندان سپاه

اطلاق نام نوروز بر چنان روزی که بدون شك با آئین و مراسمی خاص همراه بوده، نموداری از اهمیت ویژه این جشن و گویای آن است که ظاهراً از نظر شکوه و بزرگی و احتمالاً بمنظور تینم و تبرک، روزهای فوق العاده را به نوروز تشبیه می کردند. چنانکه در داستان لشکر آراستن تورانیان و ایرانیان در زمان کیخسرو، رستم در میدان نبرد خطاب به سپاه ایران گوید:

بسازید کامروز روز نو است
 زمین سر به سر گنج کیخسرو است

نوروز در شاهنامه نماینده فر و شکوه، نمودار شادی و نشاط و پیک نیکی و خوشی و خوشبختی است. جشنی بزرگتر و ارزنده تر از آن نمی توان یافت. همه در بزرگی داشتش می کوشند و بعنوان عالیترین مظهر بهروزی و پیروزی از آن نام می برند. تا آنجا که کمال مطلوب و غایت آرزوی کسی در مورد دیگر اینست که:

به هر کار، بخت تو پیروز باد
 همه روزگار تو نوروز باد

در همین زمینه طوس خطاب به فریبرز چنین می گوید:

(۱) آثار الباقیه، ابوریحان، ترجمه اکبر داناسرشت، ص ۲۴۲

همه ساله بخت تو پیروز باد
 و یا اگر گین در حق کیخسرو چنین دعای کند :

همه روز گارانش نوروز باد
 که خسرو به هر کار پیروز باد

چهره مقدس این جشن در خلال داستانهای شاهنامه کاملاً مشهود است ، نام نوروز غالباً همراه نام سده است ، و هر يك از این دو جشن را فرو تقدسی در حدود آتشکده . مراسم شکوهمند برافروختن آتش از ویژگیهای بر گزاری آنها بوده ، و گذشته از تجلیل این روزهای گرانمایه از طرف عامه مردم ، به مناسبت فرا رسیدن آنها آئین خاص در آتشکده ها انجام می گرفته است . بخشی مهم از هدایا و بخششهایی که از طرف پادشاهان و بزرگان مملکت به آتشکده ها نثار می شده ، به منظور بزرگداشت مراسم نوروز بوده و در بر گزاری آیین سالانه خجسته جشن ایرانیان صرف می شده است . هر مفرزند انوشیروان پس از دریافت نامه بهرام چوبینه سردار سپاه ایران و آگاهی از پیروزی وی بر ساوه شاه که به مخالفت با ایران برخاسته بود ، اهورامزدا را ستایش کرد و :

بر آورد گنجی درم صد هزار
 ز گنجی که بود از پدر یادگار
 سه يك آن درم را به درویش داد
 پرستندگان را درم بیش داد
 و دیگر سه يك پیش آتشکده
 همان مهر نوروز و جشن سده
 فرستاد تا هیر بد را دهند
 که در پیش آتشکده بر نهند
 سوم بهر جایی که ویران بود
 رباطی که اندر بیابان بود
 کند یکسر آباد جوینده مرد
 نباشد به راه اندرون بیم و درد

شیرین ، بانوی دربار خسرو پرویز هم پس از مرگ خسرو ، در انجمنی مرکب از پنجاه نفر از دانایان و بزرگان مملکت با شیروی به گفتگو نشست و :

بدو گفت شیرین که هر خواسته
 که بودم بدین کشور آراسته
 از این پس سپاری یکایک به من
 همه پیش این نامدار انجمن
 بکرد آنچه فرمود ، شیروی زود
 زن از آرزوها چو پاسخ شوند
 به خانه شد و بنده آزاد کرد
 بدان خواسته بنده را شاد کرد
 بدان کو ورا خویش بدیش داد
 دگر هر چه بودش بدرویش داد
 چه بر جای نوروز و جشن سده
 ببخشید چندی به آتشکده
 دگر برکنامی که ویران بدی
 به مزد جهاندار خسرو بداد
 به نیکی روان ورا کرد شاد

از این دو کار نیک و در عین حال مشابه ، چنین پیداست که برابر معتقدات و روش معمول آن زمان بخشها را غالباً در سه مورد مهم به مصرف می رسانده اند : کمک به بینویان ، بزرگداشت سنتها و جشنهای مهم چون نوروز و سده ، عمران و آبادی به ویژه ساختن کاروان سراها و بناهای عام المنفعه .

کیخسرو پادشاه مشهور سلسله کیانیان که جام جهان نما تا قرن ششم بنام وی شهرت داشته و جام کیخسرو خوانده می شده است ، فقط به هنگام بر گزاری مراسم نوروز ، این جام را می نگرسته

و با نیایش به درگاه اهورامزدا آنچه را که می‌خواستند در آن می‌دیدند . در داستان « بیژن و منیژه » کیخسرو پس از مشاعده ناراحتی شدید گیو و مایوس شدن وی از بازیافتن فرزندش بیژن می‌گوید: سواران بسیار به جستجوی بیژن فرستم و در این راه تلاش کنم . با اینحال اگر به زودی موفق به یافتن وی نشوم نومید مباش، تا فروردین ماه فرا رسد، زمانی که به درگاه اهورا مزدا نیایش کنیم و آستانش را ستایش نماییم. آنگاه جام جهان‌نمای را بخواهم و نیایش کنان بر پای بایستم و بر و بوم هفت کشور را بنگرم و در حالیکه به روان بزرگان و پاکان و نیاکان خویش درود فرستم، محل و مأوای بیژن را که در جام بر من آشکار گردد به تو بگویم :

بمان تا بیاید مه فرودین	که بیفزاید اندر جهان هوردین
به هر مز شود پاک فرمان ما	نیایش بر افروزد این جان ما
بخواهم من این جام گیتی نمای	شوم پیش یزدان و باشم به پای
کجا هفت کشور بدواند را	بینم بر و بوم هر کشورا
کنم آفرین بر نیاکان خویش	گریده بزرگان و پاکان خویش
بگویم ترا هر کجا بیژن است	بجام اندرون این مرا روشن است

این اشارت شاهنامه ، گواهی صادق بر ارزش معنوی نوروز و شکوه مراسم و نیایش جشن فروردگان و پیشینه آن ، حتی در روزگارانسی است که دست ما به آستان تاریخ آن نمی‌رسد . مراسمی که در آستانه سال نو ، همراه با امیدها و آرزوها برگزار می‌شده است و پیوسته الهام بخش افکار و عقاید دلباختگان سنتهای ارزنده و پایدار ایرانی بوده است . نوروز فرخنده فراسید و کیخسرو با نگرستن در جام گیتی نما به انتظار گیو پایان داد :

چو نوروز خرم فراز آمدش	بدان جام فرخ نیاز آمدش
خرامان بیامد بدان جایگاه	به سر بر نهاده خجسته کلاه
پس آن جام بر کف نهاد و بدید	دراو هفت کشور همی بنگرید
سوی کشور گرساران رسید	به فرمان یزدان مر او را بدید
بدان چاه بسته به بند گران	ز سختی همی مرگ جست اندر آن
سوی گیو کرد آنکهی روی شاه	بخندید و رخشنده شد پیشگاه
که زنده است بیژن تودل شاددار	ز هر بد تن مهتر آزاد دار

ظاهراً در تمام آتشکده ها یا دست کم در برخی از آنها از جمله آتشکده بزرگ آذرگشسب ، ایوان یا تالاری به مراسم نوروزی اختصاص یافته بوده، که همان نام « نوروز » بر آن اطلاق می‌شده است . در بازگشت پیروزمندان بهرام گور، از جنگ با خاقان چین و رفتن به آذرگشسب به منظور نیایش ، در این زمینه اشارتی آمده است :

چو شد ساخته کار آتشکده	همان جای نوروز و جشن سده
بیامد سوی آذرآبادگان	خود و نامداران و آزادگان
پرستش کنان سوی آذر شدند	همه موبدان دست در بر شدند

تالارهای نوروز و سده نه تنها به هنگام این جشن ها، بلکه در برخی جشنهای اختصاصی

نیز مزین و آراسته می‌شده و مورد استفاده قرار می‌گرفته‌اند. اردشیر بابکان پس از آگاهی یافتن از اینکه پسرش شاهپور که دختر مهرک نوشزاد را به همسری برگزیده بود، دارای فرزندی به نام هرمز شده:

به دیبا بیاراست آتشکده	هم ایوان نوروز و کاخ سده
یکی بزمگ ساخت با مهران	نشسته بر بزم رامشگران
و یاوقتی که بهرام گور قسمتی از خراج مملکت را به مردم بخشید:	
برفتند یکسر به آتشکده	به ایوان نوروز و جشن سده
همه مشك بر آتش افشانند	به بهرام بر آفرین خواندند.

برگزاری آیین و مراسم ویژه نوروز، چه در نقاط مختلف ایران و چه در خارج از قلمرو این کشور، نشانی بارز از گسترش فرهنگ و دانش قوم ایرانی بوده است. قباد پادشاه ساسانی در انقای لشکرکشی به سرزمین روم به ایجاد آتشکده و ترویج سنتهای نوروز و سده می‌پردازد، و فردوسی ضمن برشمردن برخی از کارهای وی این خبر را چنین بیان می‌کند:

همه کار ایران و توران بساخت	به گردون کلاه مهی بر فراخت
وزان پس بیاورد لشکر به روم	شد آن باره اورا چویک مهره موم
همی کرد از آن بوم و برخارسان	از و خواست زنهار دو شارسان
یکی هندیا و یکی فارقین	بیاموختشان زتد و بنهاد دین
نهاد اندر آن مرز آتشکده	بزرگی و نوروز و جشن سده

حتی دشمنان این مرز و بوم به اهمیت نوروز و ارزش معنوی آن، و نیز به میزان دل‌بستگی و علاقمندی ایرانیان به سنتهای ملی خود آگاه بوده‌اند، چه هرگاه دشمنی به ایران روی آورده، با پهای ترکتازی‌های خود، تلاش می‌کرده است که:

کند با زمین راست آتشکده	نه نوروز ماند نه جشن سده
قیصر روم که خبر شکست خسرو پرویز را از بهرام چوبینه می‌شنود، خطاب به وزیر خود چنین می‌گوید:	

گر ایدون که گوید پیروز نیست	از این پس ورا نیز نوروز نیست
گرچه تحت تأثیر این تلاشها و ترکتازیها، در فراز و نشیب تاریخ این سرزمین بسا اتفاق افتاده که:	

هم آتش بمردی به آتشکده	شدی تیره نوروز و جشن سده
------------------------	--------------------------

ولی از آنجا که ساکنان این کشور باستانی را، با سنتها و آداب و رسوم دیرپا و با برجای نیاکان، رشته‌ای روحی ارتباط داده، دگرگوئیهای ظاهری و عارضی به زودی منلوب احساس و اندیشه ایرانی و پیوند روحی و نهانی وی با معنویات و سنن ملی شده‌است. در طی داستان دارا و اسکندر، سخنانی از زبان دارا خطاب به اسکندر آمده است، که نموداری از دل‌بستگی شدید یک ایرانی به فر و شکوه نوروز و دیگر جلوه‌های فرهنگ میهن خود، حتی در برابر یک دشمن سرسخت و مسلط و ستیزه جوی خارجی است:

نیایی ز فرزند من سرزنش
چو پرورده شهریاران بود
مگر زو ببینی یکی نسامدار
بیاریسد این آتش زرد هشت
نگهدارد این فال و جشن سده
همان اورمزد و مه و خورو مهر
نه پیغاره از دشمن بد کنش
به رای افسر نامداران بود
کجا نو کند نام اسفندیار
بگیرد همین زند و استا به مشت
همان فر نورو و آتشکده
بشوید به آب و خرد جان و چهر

سو گندی که باربد ، پس از مرگ خسرو پرویز ، در سوگ وی ، به منظور ترك نوازندگی یاد کرده ، گواهی بارز و نموداری کامل از ارزش معنوی نورو در زمان ساسانیان است :
به یزدان و نام تو ای شهریار
اگردست من زین سپس نیزود
یزدگرد سوم آخرین پادشاه ساسانی ، ضمن نامه پرسوز و گدازی که پس از حمله اعراب به ماهوی سوری حکمران مرو ، و مرزبانان خراسان می نویسد ، از نورو چنین یاد می کند :

به نورو و مهر آن هم آراسته
همه این ویژگیها و دلبستگیهاست که نورو را در شاهنامه منزلتی عالی می بخشد .
منزلی بالاتر از دیگر جشنهای باستانی ، منزلتی که انعکاس احساس و اندیشه ظریف و ذوق سلیم ملتی کهنسال ، در سنتی جاویدان است .

نورو در شاهنامه برای همگان بصورت پیک شادی درمی آید ، زداینده اختلافها و کدورتها می گردد . با فرارسیدنش صفا و یکرنگی قلبها را فرا می گیرد و بی مهریها جای خود را به مهر بانیها می سپارد . شاهدهی دیگر از شاهنامه گویای جلوه ای از صفای نورو می است . یزدگرد اول پادشاه ساسانی روزی بر فرزندش بهرام خشم گرفت و :

به دژخیم فرمود کو را ببر
برو خانه زندان کن و بازگرد
به ایوان همی بود خسته جگر
مگر روز نورو و جشن سده
آئین بر گزاری خجسته جشن نورو ، در ایوان مداین ، به هنگام پادشاهی خسرو پرویز اینچنین در شاهنامه آمده است :

همی کرد هر کس به ایوان نگاه
به نورو چون برنشستی به تخت
فروتر ز موبد مهان را بدی
به زیر مهان جای بازاریان
فرومایه تر جای درویش بود
ز ایوان از آن پس خروش آمدی
که ای زیر دستان شاه جهان
به نورو رفتی بدان جای شاه
به نزدیک او موبدی نیکیخت
بزرگان و روزی دهان را بدی
بیاراستندی همه کاریان
کجا خوردش از کوشش خویش بود
کز آوازا دل به جوش آمدی
مباشید تیره دل و بد نهان

ز تخت کیان دورتر بنگرید
 وزان پس گنهگار و گریبی گناه
 به زندانیان جامه‌ها داد نیز
 هر آن کس که درویش بودی به شهر
 به درگاه ایوانش بنشاندی
 هر آن کس که کهتر بود بشمرید
 نماندی کسی نیز در بند شاه
 سراپای و دینار و هر گونه چیز
 که او را نبود ز نوروز بهر
 درمهای گنجی بر افشاندی

ناگفته نماند مسابقه‌اسب دوانی که از گذشته‌های دور، در میان سواران ورزیده و آزموده ایرانی، ارزش و اهمیت فراوان داشته، در نوروز هر سال با هیجان و شکوهی خاص در نقاط مختلف ایران، پا پهای دیگر مراسم نوروزی بر گزار می‌شده است، و آنطور که از گفته بهرام گور، در شاهنامه برمی‌آید، سعی اسب سواران همواره بر این بوده که اسبی در خور مسابقات بزرگ نوروزی داشته باشند. و به همین منظور همواره در انتخاب اسب دقت تمام می‌کرده و در طی ماههای سال به تمرین و ممارست در این کار می‌پرداخته‌اند.

بهرام گور در مورد اسب انتخابی خود، خطاب به نعمان بن منذر چنین گوید:

من اسب این گزینم که اندر نشیب
 چو با تک چنان پایدارش کنم
 بتازم بنیم عنان از رکیب
 به نوروز با باد یارش کنم

پیوسته این جشن جاودانی بر دلیستان فرهنگ ایرانی فرخنده باد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

رباعی

ییکانه ز خویشم، خبر از خویشم نیست
 تا هست غمت، غم کم و بیش نیست
 تا یاد تو روز و شب مرا هم سخن است
 پروا ز ملالت بد اندیشم نیست
 پروانه یغمائی